

فهرست مطالب

دیباچه، ۵

جهان بینی، ۱۱

نظریات مختلف در مورد جهان، ۱۸

لزوم تحقیق در مورد خدا و دین، ۲۰

دین و دینداری، ۲۵

مطابقت دین حق با فلسفه‌ی الهی، ۲۶ مورد تصدیق عقل بودن دین حق، ۲۷

متعلق بودن علم و فلسفه و دین به همه، ۲۸ تحقیق بودن اصول دین،

فطری بودن دین و دینداری، ۲۹ متدین و مذهبی، ۳۰

ایمان، ۳۱

درجات ایمان، ۳۳ ایمان قلبی است نه زبانی، ۳۶

ایمان و عمل، ۳۶ ایمان و عقل، ۳۷

علم و ایمان، ۳۸ اصل بودن دین برای مؤمن، ۳۹

فواید ایمان و دینداری، ۴۰

رابطه‌ی علم و ایمان، ۷۱

ایمان و علم، ۷۴ ایمان به خدا لازم است نه علم به او، ۷۴

رابطه‌ی علم و دین، ۷۶ نظریات مختلف راجع به علم و دین، ۷۶

روش تحقیق در خداشناسی، ۸۲

شناخت علمی، هنری و فلسفی، ۸۳ روش‌های مختلف در مورد دین و خدا، ۸۳

اهمیت شناخت عقلی در خداشناسی، ۸۳

آیا خدا را با عقل می‌توان شناخت؟ ۸۵

شیعه و مباحث عقلی، ۹۲

راه‌های خداشناسی، ۹۳

توحید اصل اصول دین، ۹۷

براهین اثبات خدا، ۹۹

برهان فطرت، ۹۹ برهان نظم، ۱۰۳

برهان صدیقین، ۱۰۴ برهان امکان، ۱۰۵

برهان علّت و معلول، ۱۰۶	برهان حرکت، ۱۰۶
برهان وجوب و ضرورت، ۱۰۷	برهان حدوث، ۱۰۷
برهان حدوث نفس، ۱۰۷	برهان هدایت، ۱۰۹
برهان وسط و طرف، ۱۰۹	برهان معجزه، ۱۰۹
شکسته شدن عزم، ۱۱۰	نیاز نداشتن خدا به علّت، ۱۱۰
خدا علّت محدث و مبقیه‌ی جهان، ۱۱۱	

توحید، ۱۱۲

اهمّیت توحید، ۱۱۲	برهان بساطت ذات واجب تعالی، ۱۱۳
برهان اشتراک و امتیاز، ۱۱۳	برهان تمنع، ۱۱۳
برهان عدم محدودیت، ۱۱۵	صرف چیزی ثانی ندارد، ۱۱۵
محال بودن تعدّد واجب، ۱۱۵	گواهی انبیا بر یکتایی خدا، ۱۱۶
بی دلیل بودن شرک، ۱۱۵	توحید ذاتی، ۱۱۶
توحید صفاتی، ۱۱۶	توحید صفاتی، ۱۱۶
توحید افعالی، ۱۱۶	توحید عبادی، ۱۱۹
توحید قبل از شرک است، ۱۲۰	وحدت وجود،

ذات خدا عین هستی اوست، ۱۲۱

صفات خدا، ۱۲۲

اسماء خدا صفات او هستند، ۱۲۲	نظریات مختلف در مورد صفات خدا، ۱۲۳
صفات ثبوتیه و سلبيه‌ی خدا، ۱۲۴	الله، ۱۲۶
اسم اعظم خدا، ۱۲۶	صفات ذاتی و فعلی حقّ تعالی، ۱۲۸
ازلّیت و ابدیت، ۱۲۸	علم خدا، ۱۲۹
سمیع و بصیر بودن خدا، ۱۳۲	قدرت خدا، ۱۳۳
حکمت الاهی، ۱۳۵	کلام خدا، ص ۱۳۷
حیات خدا، ص ۱۳۹	اراده‌ی خدا، ۱۴۰
صادق بودن خدا، ۱۴۱	صفات سلبيه‌ی خداوند، ۱۴۱
جسم نداشتن خدا، ۱۴۲	بی محل بودن خدا، ۱۴۳

- نفی رؤیت خدا، ۱۴۵
- عدل خدا، ۱۴۸**
- معنا و اقسام عدل، ۱۴۸
- دلایل عقلی عدل، ۱۵۰
- دلایل نقلی عدل، ۱۵۰
- شاخه‌های عدل الاهی، ۱۵۱
- معنای عدل از نظر سنی و شیعه، ۱۵۲
- خدا همه چیز را بر اساس عدل آفریده، ۱۵۲
- خدا قادر بر فعل قبیح است، ۱۵۳
- تصوّر صحیح خدا مستلزم تصوّرش است، ۱۵۴**
- خدا روح جهان، ۱۵۹**
- خدای نامحدود، ۱۶۴**
- حجاب‌های حقّ تعالی، ۱۶۶**
- فلسفه‌ی شرور و بلایا، ۱۷۱**
- قضا و قدر، ۱۸۰**
- اهمیت مسئله‌ی قضا و قدر، ۱۸۰
- آیات‌ی که جبر را می‌رسانند، ۱۸۳
- آیات اختیار و تفویض، ۱۸۳
- علل گرایش عده‌ای به جبر، ۱۸۹
- نظر حقّ در مورد قضا و قدر، ۱۹۶
- ذکر آیات هدایت و ضلالت با هم، ۲۰۰
- عمل هر کس بر حسب شاکله‌اش، ۲۰۱
- آیات‌ی که ظاهر جبری دارند، ۲۰۳
- اراده‌ی خدا، اراده‌ی انسان، ۲۰۵
- قضا و قدر تکوینی، ۲۰۶
- آیا خدا فاعل قبیح است؟!،
- « بداء » یا قضا و قدر غیر حتمی، ۲۰۷**
- کارهای نیک و شرّ بنده، ۲۱۳
- اراده‌ی انسان در طول اراده‌ی خدا، ۲۱۶
- از کار افتادن عقل با آمدن قضا، ۲۱۷
- بطالان تفویض، ۲۱۸
- جبر و اختیار، ۲۲۰**
- مضارّ اعتقاد به جبر، ۲۲۰
- دلایل اختیار، ۲۲۲
- علم خدا جهل بود؟!، ۲۲۵
- هدایت و ضلالت الاهی، ۲۲۸
- غلبه‌ی اسباب معنوی بر اسباب مادی، ۲۳۰
- فهرست منابع، ۲۳۴**

دیباجه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هُوَ الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

علم و دانش مهم ترین ویژگی انسان از سایر مخلوقات است، به طوری که به فرموده ی
قرآن کریم وقتی که خداوند آدم را آفرید و همه ی اسماء را به او تعلیم فرمود و آن گاه
آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و از آنان خواست که اسامی آن ها را بگویند
و نتوانستند، به آنان فرمان داد که بر او سجده کنند. (بقره ۲/۳۴ - ۳۰) و از این رو هم،
دانش همواره نزد همه مردم گرمی بوده است و به قول رودکی:

مردمان بخرد اندر هر زمان راه دانش را به هر گونه زبان
گرد کردند و گرمی داشتند تا به سنگ اندر همی بنگاشتند

ولی همه ی علوم هم در یک درجه از ارزش و اهمیّت نیستند و بی تردید علم به مبدأ
هستی یعنی خدای تبارک و تعالی که همه ی موجودات از او و در حقیقت افعال و صفات
او هستند، بالاترین علم هاست و انسانی هم که به آفریدگار و پروردگاری برای جهان که
مراقب رفتار و گفتار و حتّی افکارش است، ایمان داشته باشد، با انسانی که به خدا ایمان
نداشته باشد، از آسمان تا زمین فرق می کند.

هر انسان سلیم العقلی هم می خواهد بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا می رود؟
هدف از آمدنش در این دنیا چه بوده و از چه راه و چه وسایلی باید برای رسیدن به آن
هدف استفاده کند؟

و به همین جهت هم هست، که بحث در باره ی آفریدگار عالم هستی و مبدأ این
جهانی که در آن زندگی می کنیم، همیشه فکر انسان ها را به خود مشغول داشته است.

یکی از تمایلات عالی انسان هم این است که هر کسی طالب کمال است. منتها هر
کسی کمال خود را در چیزی می بیند و برای رسیدن به آن کوشش می کند؛ و بعضی هم

به جای کمالات واقعی به دنبال کمالات پنداری موهوم می‌روند. این عشق به کمال و دفع هرگونه ضرر، انسان را وامی‌دارد که در موارد احتمالی نیز به تحقیق پردازد.

مثلاً اگر کودکی به کسی بگوید: عقربی وارد لباست شده است، فوراً از جا می‌جهد و جامه‌اش را با دقت واری می‌کند، تا عقرب را بیابد و یا مطمئن شود که عقربی در لباسش نیست. و یا اگر کسی در سفری بشنود که راهزنان در کمین هستند و اثاثیه‌ی مسافران را به یغما می‌برند و آن شخص مال فراوانی همراه داشته باشد، بی‌تردید تا تحقیق نکند و از امنیت راه مطمئن نگردد، قدم از قدم برنخواهد داشت.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که هر عاقلی پیش‌گیری از خطر احتمالی را لازم می‌داند. مخصوصاً اگر احتمال خطر بسیار زیاد باشد، مثلاً به قیمت جان انسان تمام شود، هیچ‌گاه نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

با توجه به این مطلب گوئیم: علاوه بر این که عقل و فطرت انسان به طور قطع حکم می‌کنند که جهان را جهان‌آفرینی است دانا و توانا، و در پس این زندگی دنیایی، دنیای دیگری است که خالق عالم و آدم در آن دنیا به حساب آدمیان می‌رسد، یعنی نیکوکاران را پاداش و بدکاران را کیفر می‌دهد؛ در طول تاریخ هم کسانی را به اسم انبیا می‌شناسیم که از راستگوترین افراد بوده‌اند و ادعا کرده‌اند که از طرف خدای عالم و آدم برای هدایت مردم فرستاده شده‌اند و برای ابلاغ دستورات خداوند هم تا پای جان ایستاده‌اند، و از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نورزیده‌اند. و از طرفی، آن‌طور که آنان گفته‌اند: ایمان به خداوند و انجام دستورات او سبب سعادت عظمی و ورود در بهشت خداوند و استفاده از نعمت‌های بی‌کران و ابدی خواهد بود؛ و برعکس، بی‌اعتمادی به خدا و سرپیچی از دستورات او سبب خسران بسیار و ورود در جهنم و عذاب ابدی خواهد شد.

پیدا است که خبر انبیا هم، اگر برای انسان یقین‌آور نباشد، حدّ اقل سبب می‌شود که انسان را وادار نماید که در مورد مدّعی آنان (وجود مبدء و معاد) به تحقیق پردازد و تا خود را در مورد وجود یا عدم این‌ها به یقین نرساند، آرام نگیرد.

من نخواهم در دو عالم بنگریست تا ندانم این دو مجلس آن کیست؟

از طرفی هم، معلوم می‌شود که «علم» و «ایمان» دو نیاز اساسی بشرند و هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند بشر را به سعادت برسانند. تاریخ هم نشان می‌دهد که جدایی این دو از یکدیگر، چه خسارت‌ها و لطمات جبران‌ناپذیری بر بشریت وارد ساخته است.

در روایت هم هست که «امام علی علیه السلام» می‌فرماید: قَصَمَ ظَهْرِي إِثْنَانِ: عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ: دو کس پشت مرا شکستند: عالم بی‌تقوا و جاهل عبادت کننده. (خصال صدوق، باب دوگانه، حدیث ۱۰۳)

آری، جایی که علم نباشد، ایمان به تعصّب و جمود کشیده می‌شود که نمونه‌ی آن خوارج صدر اسلام بودند، که بعد از این که امام علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت نمودند، پس از آن که معلومشان شد، که معاویه دروغ گفته و اهل دین و دینداری نیست، علی علیه السلام را تکفیر کردند که چرا حکمیت را پذیرفته و باید علیه وی بجنگد.

ایوبیان نیز که مردمی مؤمن ولی غیرعالم بودند، به واسطه‌ی ایمان‌شان خدماتی به اسلام و بشریت نمودند، که از جمله‌ی آن‌ها بیرون راندن مسیحی‌ها از بیت‌المقدس و سرزمین‌های اسلامی بود؛ ولی در عین حال چون عالم نبودند، با کشتن بسیاری از علما و دانشمندان اسلامی هم چون معتزله و امثال شیخ اشراق چندین برابر آن که خدمت کردند، به اسلام و بشریت لطمه و خسارت وارد کردند.

علم بدون ایمان هم به قول مولوی: «تیغ دادن در کف زنگی مست» می‌شود، که نمونه‌اش دولت‌های پیشرفته‌ی غربی هستند.

و این بدان خاطر است، که هر چند علم روشنایی و توان می‌دهد؛ و از این رو، بهترین مددکار انسان برای وصول به مقاصدش است؛ ولی باید ابتدا مقصد و هدف روشن باشد، تا به کمک علم که روشنی و توان می‌دهد، وی را به سوی مقصد و هدفش یاری رساند.

اگر ایمان نباشد، انسان علمش را فقط برای کسب لذّتات و شهوات به کار می‌گیرد و طبعاً به خاطر هرچه بیشتر رسیدن به لذّت و شهوت به جان هم‌نوعانش می‌افتد، که نمونه‌اش غربی‌ها هستند. ولی اگر انسان مؤمن باشد استعدادهای نهفته‌اش را شکوفا کرده و به فعلیت می‌رساند و در نتیجه به تمام معنا به مقام شامخ انسانیت می‌رسد.

انسان متمدن امروز، از نظر اخلاقی بهتر از انسان وحشی عصر حجر نیست؛ زیرا به چه دلیل انسان متمدنی که با بمب اتمی و غیراتمی هزاران نفر رزمنده و غیررزمنده از طرف مقابل خودش را نابود می‌کند، برتر از آن انسان وحشی است که به دشمنش شیخون می‌زد و مردان و زنان و کودکان را سر می‌برید؟

آیا سرمایه‌داری که با مکیدن خون هزاران نفر و استفاده از دست‌رنج آنان صاحب آلاف و الوف شده است، سبک‌تر از راهزنان جهان باستان است؟ درست است، که اختراعات فنی پیشرفت کرده است؛ اما انسان در اخلاق و ایمان پیشرفتی نکرده است؛ بلکه اختراعات در جهت استعمار و استثمار و زشت‌کاری‌های تازه به کار گرفته شده است. پیشرفت حقیقی بشر وقتی است، که بشر علاوه بر تسلط بر طبیعت در سایه‌ی ایمان و اخلاق بشری متعادل گردد.

در عصر امروز سیل مادیگری آن‌چنان بشر را تحت تأثیر قرار داده، که قوی‌ترین کاخ فضیلت و معنویت را درهم کوبیده است. البته منظور از مادیات جمیع شئون مادی مانند جمع ثروت، تهیه‌ی وسائل خوشگذرانی، عیش و نوش و خوردن غذاها و نوشابه‌های لذیذ، آزادی بی‌بند و بار جنسی، به دست آوردن مقام، ریاست و حکومت مطلق‌العنان پیدا نمودن بر جهان و امثال آن است. به نحوی که کمتر دانشجویی برای رضای خدا یا خدمت به خلق خدا یا ارضای فطرت حقیقت‌جویی به دنبال علم است؛ بلکه اگر در کشوری هم یک جنبش بزرگ علمی پیدا شود، معمولاً برای تحصیل سود بیشتر است. یک حساب ساده نشان می‌دهد، که در مقابل دانشکده‌های الهیاتی که در جهان هست، چند تا دانشگاه و دانشکده‌ی کشاورزی، دامپروری، فنی، اقتصاد، ادبیات، حقوق، پزشکی، علوم و غیره برای تحصیل مادیات هست؛ و حتا دانشکده‌های الهیاتی هم، صد در صد برای رسیدن به معنویات و قرب به خدا نیست.

متأسفانه حتی اخلاق هم بیشتر برای رسیدن به مادیات آموخته می‌شود. چنان‌که کتاب‌های اخلاقی‌ای که امروزه در غرب نوشته می‌شوند، معمولاً آن دسته از امور اخلاقی مد نظر قرار دارند که موفقیت اشخاص را در امور مادی تسریع نماید. چنان‌که

این مطلب از اسم کتاب‌های اخلاقی‌ای که نوشته می‌شود پیداست. مانند: «راز موفقیت» یا «راز توانگرشدن» نوشته‌ی «ناپلیون هیل» آمریکایی، «اسرار کامیابی» به قلم «س.ا. یارون» آمریکایی، «آیین دوست‌یابی» و «آیین زندگی» هر دو از «دیل کارنگی آمریکایی و... و حتی اگر عده‌ای هم، دم از اخلاق و عفت و فضیلت می‌زنند، نه به خاطر ارزش واقعی آنهاست؛ بلکه از آن جهت است که به قول «موریس مترلینگ» بدون اخلاق نیکو تمدن معنی ندارد؛ و یا به قول «آلکسیس کارل» برای آن است که «اگر ما دارای اخلاق و فضیلت نباشیم، وسایل راحت و تجمل و زیبایی و تلون تمدن، به کار ما نمی‌آید».

اگر زندگی را خورد و خوراک و مسکن بدانیم، می‌توان گفت: مردم غربی تا حدود زیادی آن را حل کرده‌اند؛ اما اگر منظور آرامش خاطر باشد که با طرز ادراک و عمل صحیح و اخلاق نیکو حاصل می‌شود، باید گفت غربی‌ها نه فقط از زندگی واقعی بسیار دورند، بلکه از مردم مشرق زمین هم بسیار دورترند. یک فرد اروپایی و آمریکایی اگر دزدی نمی‌کند، نود و نه درصد از ترس پلیس و مجازات است و هر جا که می‌تواند میلیاردها از بودجه‌ی دولتی یا مردم را به جیب می‌زند؛ و حتا کشتن پدر و همسر برای هر چه زودتر به دست آوردن ثروت، کاری عادی است.

چنان‌که واقعه‌ای که به تازگی اتفاق افتاد و همه‌ی رسانه‌ها آن را اعلام کردند، این بود که سر شب که مغازه‌های نیویورک باز بودند، به ناگاه برق رفت، جمعیت زیادی که در خیابان بودند، به مغازه‌ها ریختند و تریاردها دلار اجناس را برداشتند و بردند.

اگر هم گاهی غربی‌ها با ترتیبی بخواهند با فروش بلیط یک گاردن‌پارتنی و به راه انداختن ساز و آواز و رقص به جمع کمک مالی برای مستمندان و زلزله‌زدگان و سیل‌زدگان پردازند؛ دفعه‌ی دوم که چنین بساطی ترتیب داده شود، می‌گویند: چون دفعه‌ی قبل رفاصه خوب نرقصید، یا موزیک خوب نواختند، دیگر نمی‌رویم.

تمدن‌هایی که بدون پیشرفت در قسمت ایمان و اخلاق برای جوامع حاصل می‌شوند، سرانجام سرنگون می‌شوند که نمونه‌های بسیاری از آن در تاریخ ثبت است. هم‌چون تمدن‌های عاد و ثمود و روم و مصر و غیره.

بنا بر آیات «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ: آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما کرده است؟» (لقمان ۲۰/۳۱) و «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا: او خدایی است که همه‌ی آنچه در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.» (بقره ۲۹/۲) و «ماَخَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: من جن و انس را جز برای عبادتم نیافریدم.» (ذاریات ۵۶/۵۱)، همه‌ی آنچه را که خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده، برای انسان است و انسان برای عبادت آفریده شده است.

و از آن‌جا که حقیقت عبادت جز با معرفت و شناخت معبود و عبودیت حاصل نمی‌شود؛ معلوم می‌شود، که شناخت ذات حق سبحانه و تعالی و اسماء حسنی و صفات علیای او، علل غایی و نهایی پیدایش عالم و آدم است. با توجه به این مطلب اهمیّت خداشناسی و اسماء و صفات او جلّ جلاله معلوم می‌شود.

«ویل دورانت» می‌گوید:

امروزه همه می‌نالند که علم اطراف انسان را عوض کرده ولی خودش را عوض نکرده است. ما از لحاظ ماشین توانگر هستیم؛ ولی از نظر غایات و مقاصد فقیر هستیم. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که بشر بدون ایمان و اخلاق نمی‌تواند سیر معنوی کند و به آدمیّت واقعی نائل شود. (ویل دورانت، مقدمه‌ی لذات فلسفه)

دکتر رحمت الله قاضیان